

نظامیان و گذار به دموکراسی در کشورهای عرب: مطالعه موردی نقش نظامیان در تحولات سیاسی-اجتماعی مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۵)

سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی*

پریسا کریمی**

چکیده

مداخله نظامیان در سیاست در کشورهای جهان سوم و خاورمیانه، پدیده‌ای رایج در نیمه دوم قرن بیستم بوده است. با توجه به این که از سال ۱۹۵۲ به بعد نظامیان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی مصر دست برتر را داشته‌اند و در تحولات اخیر نیز از آغاز انقلاب تا کودتا علیه اخوان المسلمین و به قدرت رسیدن سیسی نقش مهمی داشته‌اند، مطالعه در باب روند قدرت‌یابی آنان در صحنه سیاسی مصر ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر پس از مرور و ارزیابی نظریه‌های مطرح در خصوص نظامیان و سیاست، به بررسی نقش نظامیان در فرایند گذار به دموکراسی در این کشور پرداخته است. به عقیده نگارنده نقش نگهبان و تسهیل کننده ارتش در فرایند مدرنیزاسیون الزاماً در فرایند

* استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) Jdehghani20@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۲-۱۷

دموکراتیزاسیون قابل تعریف نیست و در واقع آنچه در تحولات امروز مصر شاهد هستیم عبارت است از فقدان انسجام رویکردی میان سران ارتش، تداوم وابستگی ارتش به امریکا، تلاش مجدد نظامیان برای بازتولید شبه اقتدارگرایی دوران مبارک، توسل به شیوه‌های قدیمی همچون نظامی کردن و امنیتی کردن دولت و فقدان اراده مبتنی بر واگذاری قدرت به غیرنظامیان. این عوامل بتردید با ایفای نقش مثبت و موثر نظامیان در فرایند گذار به دموکراسی در مصر منافات دارند. این مقاله در چارچوب پارادایم تفسیرگرا و با بهره‌گیری از روش تبیینی-تحلیلی، به بررسی مباحث پیشگفته پرداخته است.

واژه های کلیدی: دموکراسی، نظامیان، ارتش، مصر، کودتا.

مقدمه

خیزش امواج مختلف گذار به دموکراسی از قرن هفده تا کنون یکی از محورهای موضوعی مهم در جامعه‌شناسی سیاسی بوده است. آخرین موج گذار به دموکراسی در سال ۱۹۷۴ از اروپای جنوبی آغاز شد و سراسر آمریکای لاتین و اروپای شرقی را دربرگرفت و درنهایت منجر به فروپاشی شوروی گشت. (Huntington, 1993) با آغاز قرن بیست و یکم خاورمیانه و شمال آفریقا تنها مناطقی بودند که امواج دموکراسی آنها را فرانگرفته بود. اما در سالهای آغازین دهه نخست قرن بیست و یکم، شاهد خیزش موجی از جنبش‌های دموکراسی خواهانه در کشورهای عرب خاورمیانه هستیم که به موج چهارم گذار به دموکراسی معروف شد. یکی از مسایل مهم در ادبیات گذار، بحث «نقش و جایگاه نظامیان در فرایند گذار به دموکراسی» است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نقش نظامیان در دموکراسی‌سازی یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های فرایند گذار بوده است. این مسأله چیزی است که در موج اخیر گذار به دموکراسی در خاورمیانه نیز وجود داشته و فرایند گذار را با پیچیدگی‌ها و چالش‌های بسیار مواجه ساخته است؟

در این رابطه پرسش‌های مهمی مطرح شده؛ این که؛ «نسبت نظامیان با فرایند دموکراسی‌سازی در تحولات اخیر خاورمیانه عربی چگونه است؟»، «آیا پدیده‌ای که به ویژه در جریان موج سوم تحت عنوان نظامیان دموکراسی‌خواه شکل گرفت، پدیده‌ای پارادوکسیکال است؟»، «آیا کودتای نظامی می‌تواند راهی برای تسریع گذار به دموکراسی باشد؟». از میان کشورهای منطقه، این مباحث در مصر به دلیل

جایگاه تاریخی نظامیان در آن و نقش برجسته آنها در تحولات اخیر این کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که مداخله نظامیان در صحنه سیاسی مصر، چه تاثیراتی بر روند گذار به دموکراسی در این کشور داشته است؟ به عقیده نگارنده تلاش نظامیان برای بازتولید شبه اقتدارگرایی دوران مبارک با توسل به امنیتی‌کردن و سیاسی‌کردن دولت آنان را به مانعی در فرایند گذار تبدیل کرده است.

۱. رهیافت نظری

در ادبیات گذار به دموکراسی، رابطه میان نظامیان و سیاست در قالب نظریه‌ها، رویکردها و مدل‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله حاضر ابتدا مروری خواهیم داشت بر رویکردهای مختلف. پس از آن مدل‌های مختلف رابطه نظامیان و سیاست را معرفی کرده، سپس به این نکته اشاره می‌کنیم که رابطه نظامیان و سیاست در مصر در قالب کدام یک از رویکردها و مدل‌ها قابل تبیین است.

فرانک وایمن پژوهشگر برجسته مسائل نظامیان و سیاست، رویکردهای مختلف نظریه‌پردازان به این مساله را در چهار دسته قرار داده است. گروه اول (مانند *استانیسلاو آندرسکی*) دخالت نظامیان را ثمره وجود شکاف‌های سیاسی-اجتماعی‌ای می‌دانند که در پی آن جامعه قطب‌بندی شده و به سمت منازعه پیش-می‌رود. دخالت مستقیم نظامیان در سیاست، به‌عنوان تنها گروه سازمان‌یافته و توانا جهت برقراری نظم و ثبات، در چنین شرایطی گاه امری اجتناب‌ناپذیر است. لذا عامل شکاف و منازعه در جامعه، تبیین‌کننده مداخله نظامیان در سیاست است. گروه دیگر *تئوریسین‌های مکتب نوسازی* (مانند *لوسین پای، هالپرین، جانسون، شیلز، نوردلینگر* و...) هستند. این گروه مداخله نظامیان در سیاست را عاملی جهت مدیریت صلح و ثبات و توسعه در جوامع جهان سوم میدانند. این گروه نیز معتقدند که در شرایط فقدان مصالحه گروه‌های مختلف اجتماعی، مداخله نظامیان می‌تواند علاوه بر تضمین نظم، جامعه را در مسیر توسعه

به پیشبرد. در چارچوب این رویکرد، گروهی از نظریه‌پردازان ارتش را نیرویی نوساز و گروهی دیگر آن را نیرویی محافظه‌کار می‌شمارند. برخی نیز بر این باورند که متناسب با مصالح سیاسی، نظامیان گاه نیرویی محافظه‌کار و گاه نیرویی پیشرو و حامی ارزشهای طبقه متوسط هستند. نظریه‌های سرباز نوساز (سرباز مدرنیست) و سرباز ضد نوسازی ذیل این رویکرد قرار می‌گیرند.

رویکرد سوم، نظریه‌ی دولت پادگانی هارولد لاسول (۱۹۴۱) است. براساس این رویکرد، مداخله نظامیان با هدف بهره‌برداری از منازعات داخلی و خارجی، جهت افزایش قدرت خود و سیطره بر نظام سیاسی صورت می‌گیرد. نظامیان با تکیه بر تهدید ناشی از منازعات داخلی و خارجی، تلاش میکنند خود را نزد افکار عمومی، سمبل دفاع ملی و مقابله با دشمنان ملت در شرایط بحرانی معرفی کنند. اما درحقیقت دستکاری این تهدیدها به منظور کسب قدرت سیاسی صورت می‌گیرد (16-Wayman: 15). این نظریه که در سال ۱۹۳۷ (در اشاره به دولت‌های چین و ژاپن) مطرح شد، در سال ۱۹۶۲ (در اشاره به دولت‌های شوروی استالین، ایتالیای فاشیست و ژاپن قبل از ۱۹۴۵) مورد بازخوانی قرار گرفت. در این رویکرد در واقع جنگ یا تهدیدات خارجی زمینه را برای افزایش مداخلات نظامیان در سیاست فراهم می‌کند (15-Jensen, 2008: 14). به اعتقاد لاسول تنها ایالات متحده آمریکا بود که با حفظ ماهیت دموکراتیک خود، به دولت پادگانی تبدیل نشد.

رویکرد چهارم از آن نظریه‌پردازانی چون هانتینگتون است. او در سال ۱۹۶۸ در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، نظریه پراتوریانیسم را ارائه کرد. بر اساس این نظریه مداخله نظامیان در سیاست ریشه در نابسامانی‌های سیاسی جوامع جهان سومی دارد؛ نابسامانی‌هایی که در پی افزایش تقاضای مشارکت و بسیج سیاسی از سوی نیروهای اجتماعی جدید (که ثمره نوسازی اقتصادی، اجتماعی هستند) و درعین حال عدم نوسازی سیاسی و فقدان نهادمندی سیاسی، فشارهای اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی در چنین جوامعی به وجود آمده‌اند. (Huntington, 1995: 9-17)

از میان سایر رویکردهای موجود می‌توان به موارد ذیل نیز اشاره کرد: در

نظریه نگهبانی (Custodian)، نظامیان نگهبانان قانون اساسی محسوب می‌شوند. لذا در صورت بروز هرگونه تخطی از قانون اساسی، دخالت در سیاست را وظیفه خود می‌دانند (Dike, 2003: 102). نظریه نگهبانی با نظریه دیگری به نام ماموریت تاریخی شباهت‌های بسیار دارد. براساس این نظریه، در جامعه‌ای که نظامیان در آن، خود را قیم و وکیل مردم در امر حفاظت و پشتیبانی از فرایند توسعه می‌دانند، و انسجام، یکپارچگی و قدرت سازمانی و توانمندی‌های فیزیکی نیز آنان را در انجام این ماموریت یاری می‌رساند، در صورت بروز هرگونه بی‌ثباتی و اختلال در فرایند سیاسی، مداخله نظامیان موجه و مورد تأیید است. کما اینکه در اغلب موارد مداخله نظامیان در سیاست، مسأله ثبات نقش چشم‌گیر و کلیدی داشته است.

نظریه قالب سازمانی ۱ نیز، بر اهمیت ساختار سازمانی ارتش و وجه سلسله مراتبی آن که مبتنی بر اطاعت از مقامات مافوق است، تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه، عواملی چون؛ زنجیره متمرکز فرماندهی، نظم و انضباط ارتش و ارتباطات سریع و گسترده، نظامیان را به گروهی منسجم و مستعد مداخله در سیاست تبدیل می‌کند. نظریه کورپوراتیستی ۲ نظامیان را همچون یک صنف در نظر می‌گیرد؛ یعنی گروهی از افراد که ویژگی‌ها و گرایش‌های جمعی نزدیک و منافع مشترک دارند. بر اساس این نظریه نیروهای نظامی خود را پیکره‌ای جدا از سازمان‌ها و نهادهای دولتی و متفاوت از نیروها و اقلشار اجتماعی دیگر می‌دانند و چنانچه نهادها و یا جریان‌های سیاسی مسلط سعی کنند منافع نظامیان را محدود یا تهدید کنند، دخالت نظامیان در سیاست به صورت مستقیم و غیرمستقیم اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. و در نهایت مدل تلفیقی ۳ تبیین کننده مداخله نظامیان، برخلاف نظریه‌های دیگر، که مداخله نظامیان را به یک فاکتور یا عامل محرکه نسبت می‌دهند، مجموعه عوامل شخصی، صنفی، سیاسی و اجتماعی، مشکلات اقتصادی و فرهنگ سیاسی غیر مشارکتی را در این مسأله تعیین کننده می‌داند.

به نظر می‌رسد که از میان نظریه‌های پیش‌گفته، نظریه تلفیقی بهتر می‌تواند

1- Organizational Format Theory

2- The corporatist Model

3- The integrative Model

به درک و تبیین زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر مداخله نظامیان در عرصه سیاست در مصر کمک کند. اگر عوامل مورد تأکید در نظریه‌ها و رویکردهای پیش‌گفته را در یک دسته‌بندی کلی قرار دهیم، درمی‌یابیم که گذار به دموکراسی در مصر را نمی‌توان تنها براساس یکی از این عوامل تبیین کرد. عواملی چون وجود شکاف‌های سیاسی-اجتماعی، فقدان مصالحه گروه‌های مختلف، ضعف نهادمندی سیاسی، پیدایش نیروهای اجتماعی جدید که ثمره نوسازی اقتصادی-اجتماعی هستند و درعین حال عدم نوسازی سیاسی و فرهنگی، ظهور ارتش به عنوان سمبل دفاع ملی و قیم و وکیل مردم در حفاظت از فرایند توسعه و مدیریت صلح و ثبات و ضامن اجرای قانون اساسی، در مجموع و در طی سالیان بستر حضور ارتش به عنوان تنها نیروی سازمان‌یافته و توانا برای استقرار نظم و ثبات را فراهم ساخته بودند و لذا در فرایندگذار به دموکراسی در مصر شاهد حضور چشمگیر این نهاد هستیم. در مقاله حاضر براساس نظریه تلفیقی، که امکان در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل تأثیرگذار و طرح بحث به صورت جامعتر را فراهم می‌سازد، به تشریح و تبیین تأثیر این عوامل در تحولات اخیر مصر می‌پردازیم.

روابط نظامیان با سایر نهادها و گروه‌های اجتماعی، پیچیده و منشأ نظریه‌پردازی‌ها و طرح مباحث قابل توجه، در دو حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست تطبیقی است. در دو حوزه پیش‌گفته، روابط نظامی-مدنی اصطلاحی متداول و معروف است و به رابطه نظامیان با گروه‌ها و نهادهای دولتی (سیاسی، اداری، قضایی و...) و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی در یک جامعه اشاره دارد. اما نقطه اصلی توجه بیشتر بر روی رابطه نظامیان با نهادهای سیاسی رسمی و فعالان سیاسی در جامعه مدنی می‌باشد (Ebo, 2005: 2). رابطه نظامیان و اصحاب سیاست بر اساس آراء و رویکردهای نظریه‌پردازان و تجارب موجود در نظام‌های سیاسی مختلف در قالب چند مدل اصلی تشریح شده‌است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

مدل کلاسیک غربی: ایده کانونی مدل زیر که ریشه در آرا و اندیشه سیاسی اندیشمندان لیبرال و تجربه دموکراسی‌های غربی دارد، این است که در یک نظم

سیاسی دموکراتیک بایستی نظامیان تابع سیاسیون و مقامات مدنی منتخب مردم باشند. اولویت و برتری در تصمیم‌گیری‌ها با نهادها و مقامات سیاسی رسمی است. لذا نظامیان نباید در سیاست مداخله کرده و در خصوص برتری و اولویت نهادها و مقامات سیاسی چون و چرا کنند. نهادهای سیاسی و نظامی هر کدام دارای وظایفی روشن و قدرت و اختیارات مخصوص به خود هستند و حوزه چنین اختیاراتی نیز در قانون اساسی کشورهای غربی مشخص شده است. ارتش و نظامیان ویژگی‌های تعریف شده‌ای دارند. آنها نه به یک فرد یا یک حزب یا یک گروه قومی و مذهبی خاص بلکه به همه مردم کشور تعلق دارند و ملزم به تبعیت از دولت و نمایندگان منتخب مردم، عدم مداخله در سیاست و عدم حمایت از حزب یا جناحی (Blair, 2014: 6). خاص هستند. وظیفه آنها دفاع از کشور در برابر تهدید خارجی است

هانتینگتون در کتاب *سرباز و دولت* (۱۹۵۷) به دفاع از مدل کنترل عینی نظامیان پرداخته و بر برتری نهادها و مقامات سیاسی و حفظ استقلال نظامیان در امور مربوط به خود تاکید می‌کند. او مهمترین مزایای کنترل عینی و تبعیت نظامیان از سیاسیون منتخب را حفظ نظم دموکراتیک و اشاعه تخصص‌گرایی و حرفه‌ای‌گری در ارتش می‌داند. هانتینگتون معتقد است که حفاظت از یک دولت لیبرال در گرو دو چیز است. یکی برتری مقامات سیاسی و تبعیت نظامیان از آنها و دیگری تخصص‌گرایی و استقلال کافی نظامیان در امور مربوط به خود. بی‌تردید همکاری و حمایت طرفین از یکدیگر جهت پیشبرد مسائل مشترک اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (Nielsen, 2005: 64)

فاینر نیز که از جمله نظریه‌پردازان مشهور در مبحث رابطه نظامیان و سیاست است، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این رویکرد هانتینگتون را دنبال کرد و بر برتری سیاسیون و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نظامیان به نهادهای مدنی و سیاسی تاکید کرد. علاوه بر او، کمپ و هاردلین نیز که از صاحب‌نظران دهه ۱۹۹۰ در این حوزه هستند به توسعه مدل پیش گفته پرداخته و عقیده دارند که نظامیان وظیفه و تعهد اخلاقی به تبعیت از مقامات سیاسی منتخب دارند. اما جانویتز در اثر معروف خود با عنوان *سربازان حرفه‌ای*، در عین حال که استدلال‌های هانتینگتون را می‌پذیرد، معتقد است که تلاش برای ایجاد ارتش غیر سیاسی از طریق کنترل

عینی سیاسیون، رهیافتی غیر واقع‌بینانه است. جانویتز در مورد ایالات متحده معتقد است هنگامیکه رهبران سیاسی پراکنده‌اند، سیاستمداران خود نیز فرضشان بر این است که ارتش عنصر مهمی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل امنیت ملی است. لذا به عنوان مثال در آمریکا عملکرد نظامیان به مثابه یک گروه فشار اجتناب‌ناپذیر است و این مساله الزاماً مشکلی ایجاد نخواهد کرد، اما فعالیت‌های نظامیان بایستی مشروط و در برابر مقامات سیاسی پاسخگو باشد (Nielsen, 2005: 66).

نظریه مسئولیت مشترک دوگلاس بلند نیز، متأثر از هانتینگتون می‌باشد. این نظریه، در کنار تاکید بر برتری سیاسیون و ضرورت تبعیت نظامیان از مقامات منتخب سیاسی، بر ضرورت همکاری و تصمیم‌گیری مشترک هر دو نهاد در مسائل دفاعی و امور نیروهای مسلح و... تاکید دارد. بلند معتقد است که در آمریکا نظامیان نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌های مهم دارند. مشارکت دادن نظامیان در تصمیم‌گیری‌ها، از فرآیند بیگانگی آنها جلوگیری کرده و کارایی تصمیمات را بالا خواهد برد. در بریتانیا نیز این همکاریها و مسئولیت‌های مشترک یا مشارکت نظامیان در تصمیم‌گیریها در بسیاری از حوزه‌ها از جانب مقامات سیاسی پذیرفته شده و وجود دارد. (Bland, 1999: 9 - 12).

مدل کمونیستی^۱: رابطه نظامیان و سیاست در اتحاد جماهیر شوروی از دهه ۱۹۹۰ منشاء بحث‌های مهمی میان صاحب‌نظران بوده است. کول کوسز (۱۹۸۲) مهم‌ترین متغیر توضیح دهنده این رابطه را کنترل می‌داند. او عقیده دارد حزب کمونیست یک سیستم کارآمد، پیچیده و گسترده کنترل بر نظامیان ایجاد کرده است و همین باعث تبعیت نظامیان از نهادهای سیاسی شده است. نظامیان تنها دارای خودمختاری محدود نهادی بودند و گاه همچون یک گروه در میان سایر گروه‌های فشار، برای کسب استقلال نهادی بیشتر در سیستم سیاسی تلاش می‌کردند (Perlmutter, 1982: 780). در واقع از نظر او این رابطه تا حدودی بر اساس اولویت و برتری سیاسیون حزب و تبعیت نظامیان از آنها بنیاد نهاده شده بود. اودوم^۲ در کتابی که در ۱۹۷۸ نوشته با استقلال حرفه‌ای نظامیان در سیستم‌های

1 - The Communist Model

2- odom

کمونیستی مخالفت کرده است. او عقیده دارد این امر با تبعیت ایدئولوژیک نظامیان در تضاد است. او می‌گوید در چنین سیستمی، نظامیان بیشتر به اداره تسلیحات حزب می‌مانند و نه چیزی بیش از آن که بتوانند با حزب یا نخبگان سیاسی رقابت کنند. کولتن^۱ نیز، نظامیان شوروی را از لحاظ سیاسی خاموش و منفعل و ناتوان از مشارکت جدی در سیاست می‌دانست. (Perlmutter, 1982: 781) تفاوت مدل کمونیستی با مدل کلاسیک دموکراسی‌های غربی در این است که برخلاف مدل غربی که بر استقلال و بی‌طرفی سیاسی نظامیان تأکید می‌کند، در این مدل بر تعهد ایدئولوژیک و وفاداری نظامیان به حزب کمونیست حاکم تأکید می‌شد و نظامیان در این خصوص تحت کنترل شدید نهادهای امنیتی حزب و دولت بودند، چراکه که نظامیان نقش مهمی در استمرار سلطه حزب کمونیست بر جامعه داشتند.

مدل پراتوری^۲: این مدل تأکید می‌کند که رابطه نظامیان و مقامات سیاسی، برخلاف نظام‌های دموکراتیک غربی ثابت نیست و امکان مداخله نظامیان در سیاست وجود دارد. به ویژه در کشورهای جهان سومی که نهادهای سیاسی ضعیف، شکننده و عمدتاً ناتوان از حفظ ثبات و امنیت هستند. هانتینگتون در کتاب *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی* (۱۹۶۸) مشکل جوامع در حال گذار را فقدان نهادهای سیاسی کارآمد و قوی می‌داند که بتواند علاوه بر برقراری نظم و ثبات، به جذب نیروها و گروه‌های اجتماعی جدید که محصول نوسازی اقتصادی و اجتماعی و خواهان مشارکت سیاسی هستند نیز بپردازد. به عقیده او این جوامع اغلب به دلیل نوسازی اقتصادی و اجتماعی در عین فقدان نهادینگی و نوسازی سیاسی، با موجی از خواسته‌های مشارکت‌جویانه مواجه شده‌اند که نتوانسته‌اند به آنها پاسخ دهند. در نتیجه به سوی ناامنی، بیثباتی سیاسی و اجتماعی و انقلاب پیش‌می‌روند. در چنین شرایطی نظامیان به تنها گروه سازمان یافته و توانمند در زمینه برقراری ثبات و نظم تبدیل می‌شوند و زمینه مداخله مسقیم آنان در سیاست و شکل‌گیری رژیم و جامعه پراتوری فراهم می‌گردد.

در رژیم‌های پراتوری مرز اساسی و مشخصی بین اقتدار نظامیان و مقامات سیاسی

1- colton

2- The Praetorian Model

وجود ندارد. مساله اصلی این نظام‌ها این نیست که چه کسی باید حکومت کند، بلکه این است که چه کسی می‌تواند نظم و ثبات برقرار کند و توانایی مدرنیزه کردن جامعه و پیشبرد برنامه‌های آن را دارد. ویژگی اصلی جامعه پراتوری، ناتوانی نهادهای دولتی در انجام کارکردهای اصلی یعنی حکمرانی و ایجاد نظم و حتی سطح پایین مشروعیت است. لذا نظامیان خود را به عنوان بهترین گزینه برای حکمرانی می‌یابند. هنگامیکه چنین درکی با انحصار زور فیزیکی از سوی نظامیان ترکیب می‌شود، وقوع کودتای نظامی در جوامع پراتوری امری شگفت‌انگیز نخواهد بود (Erlmutter, 1982: 780).

در خصوص این که رابطه نظامیان و سیاست در مصر بر اساس کدام یک از مدل‌های پیش‌گفته قابل تبیین است باید گفت که وضعیت مصر از سال ۱۹۵۲ با ویژگی‌های یک جامعه پراتوری هم‌خوانی دارد. سطح پایین مشروعیت سیاسی، ناتوانی نهادهای سیاسی در ارائه کارکردهای اصلی، فقدان مرز مشخص میان اقتدار سیاسی و نظامی و... نظامیان را که از مزایایی چون نهادینگی و سازمان‌یافتگی و قدرت فیزیکی و حمایت خارجی بهره‌مند بودند به بازیگری مهم در عرصه سیاسی تبدیل کرد. از سال ۱۹۵۲ به بعد نظامیان در مصر همواره در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی دست برتر را داشته‌اند. هر سه رئیس‌جمهور مصر تا پیش از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ نظامی بودند. در مجموع ماهیت روابط نظامی-مدنی در مصر به گونه‌ای بوده است که بیشتر در چهارچوب مدل پراتوری قابل تبیین است. این مسأله در جریان تحولات سیاسی اجتماعی اخیر این کشور نیز کاملاً مشهود بود. پس از کناره‌گیری مبارک مسئولیت اداره کشور رسماً به شورای نظامی واگذار شد. در صورت تداوم حاکمیت اخوان‌المسلمین و نهادینه شدن یک دولت مدنی از طریق انتخابات و انتقال قدرت به شیوه مسالمت‌آمیز، مدل رابطه نظامی-مدنی می‌توانست از شکل پراتوری به مدل تبعیت نظامیان از نهادهای سیاسی در یک نظام دموکراتیک تغییر ماهیت دهد. اما وقوع کودتا و روی کار آمدن سیسی بار دیگر مدل پراتوری را بر روابط نظامی-مدنی در مصر حاکم ساخت.

۲. ادبیات پژوهش

پژوهش در باب گذار به دموکراسی مشخصاً از هنگام خیزش سومین موج دموکراسی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و سقوط پی‌درپی رژیم‌های غیردموکراتیک در جنوب اروپا، امریکای لاتین، اروپای شرقی و بخش‌هایی از آسیا و آفریقا آغاز گشت. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۳) در این خصوص می‌توان به مطالعات افرادی چون هانتینگتون، اودانل، اشمیتز، تری کارل، راستو، وایتهد، خوان لینتز، آلفرد استپان، کریستین ونزل و رونالد اینگلهارت اشاره کرد. (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹) بخش قابل توجهی از مطالعات تطبیقی در این ادبیات به نقش نظامیان در فرایند گذار می‌پردازد. از سوی دیگر، تأخیر در گذار به دموکراسی در منطقه خاورمیانه این منطقه را به طور اخص مورد توجه تحلیل‌گران این حوزه قرار داده است. میتوان به آثار افرادی چون جان اسپوزیتو، جان واتربری، ویلیام زارتمن و مهران کامروا در این خصوص اشاره کرد. (اسپوزیتو، کامروا و واتربری، ۱۳۹۱) با آغاز تحولات خاورمیانه عربی (۲۰۱۱)، نقش نظامیان در گذار به دموکراسی این بار در خاورمیانه عربی مورد توجه قرار گرفت. با توجه به ویژگی‌ها و مشکلات خاص هر کدام از کشورها در این منطقه و این واقعیت که فرایند گذار در آنها تحت تأثیر مجموعه دره‌م‌تنیده و پیچیده‌ای از عوامل داخلی و خارجی قرار دارد، مطالعه موردی این موضوع در کشورهای منطقه می‌تواند به رفع مشکلات گذار کمک کند. لذا در مقاله حاضر نقش نظامیان در فرایند گذار به دموکراسی در مصر را با توجه به ریشه‌های موجود و روندهای در حال شکل‌گیری بررسی نماییم

۳. بحث

۳-۱. نظامیان و گذار به دموکراسی

همانطور که می‌دانیم قدرت میل به انباشت دارد و در واقع توزیع قدرت و برقراری توازن در برابر آن اموری غیرمعمول و خلاف مقتضیات طبیعی قدرت هستند بر این اساس کل فرایند دموکراسی‌سازی که بر مدار کنترل و توزیع و توازن قدرت استوار است، اصالتاً فرایندی غیرطبیعی است. و از آنجا که ساختار نهاد ارتش، هم به لحاظ

تشکیلاتی و سازمانی و هم به لحاظ ماهیت قدرت نظامی میل و کشش بیشتری به انحصار طلبی و اقتدارگرایی دارد، پذیرش دموکراسی خواه بودن نظامیان بیش از پیش دشوار می‌گردد. هنگامیکه صحبت از رابطه میان نظامیان و دموکراسی به میان می‌آید، بی‌درنگ به یاد دو چیز متناقض و متضاد می‌افتیم. از یک سو جمله معروف «ارتش چرا ندارد» که نشانگر ساختار نهادی، اقتدارگرا و تمرکزگرای ارتش است و از سوی دیگر معنی و فلسفه دموکراسی که همانا «پاسخگویی» است و بالطبع این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که چگونه سازمانی با چنین فلسفه‌ای می‌تواند مجری تحقق یک نهاد سیاسی ماهیتاً پاسخگو باشد؟ با این حال بسیاری از تحلیلگران موج سوم گذار به دموکراسی عقیده دارند که در دهه‌های پایانی قرن بیستم نظامیان در بسیاری از کشورهای دستخوش دگرگونی سیاسی اجتماعی مانند برزیل، پرتغال، آرژانتین، شیلی و... نقش مثبت قابل توجهی در فرایند گذار به دموکراسی ایفا کرده‌اند.

این دسته از تحلیلگران عقیده دارند که اگرچه ممکن است روش‌های نظامی به دست‌گیری قدرت مانند کودتا، در کوتاه مدت با روش‌های دموکراتیک مغایرت داشته باشد، اما نمی‌توان با قطعیت ابراز داشت که در بلندمدت نیز این امر به تداوم روش‌های غیردموکراتیک در عرصه سیاست منتهی خواهد شد.

آنها برای اثبات ادعای خود به چند دلیل استناد می‌کنند. نخست این که پاره‌ای از نظامیان به‌رغم اقتدارگرایی، توسعه‌گرا هستند و راه را برای آزادسازی اقتصادی، خصوصی سازی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و پاسخگویی بیشتر در عرصه‌های اقتصادی باز می‌کنند و همه اینها در نهایت به نفع دموکراسی تمام می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به کره جنوبی، شیلی و ترکیه اشاره کرد که راه‌گذار به دموکراسی را از این مسیر آغاز کردند. دوم اینکه نظامیان در برخی موارد مانند اکوادور و گواتمالا، داوطلبانه از مسند قدرت کناره‌گیری کرده و حکومت را تحویل غیرنظامیان داده‌اند و حتی در مواردی در برابر کودتاهای ضد دموکراسی ایستادگی کرده و پس از ختم شدن غائله به جایگاه واقعی خود بازگشته‌اند (ارتش گواتمالا دوبار در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ چنین کرد) برخی نیز قدرت را طی یک فرایند

تدریجی واگذار کردند؛ مانند لهستان.

سوم این که عرصه سیاست عرصه انتخاب است، آن هم در یک بستر ستیزشی و پرچالش. این امر زمینه حذف حرفه‌ای‌گرایی و سیاسی شدن فرماندهی ارتش را فراهم کرده و با ایجاد افتراق و چنددستگی در ارتش آن را از یک نهاد ملی به یک ابزار جناحی تبدیل می‌کند و در حقیقت ارتش جایگاه و نقش نهادی و ساختار منسجم خود را از دست می‌دهد و این چیزی است که آنقدرها هم مطلوب نظامیان نیست. به عقیده هانتینگون ورود نظامیان به عرصه سیاست، امرای ارتش را نهایتاً به این نتیجه می‌رساند که ارتش به‌عنوان حکومت باید کنار گذاشته شود تا ارتش، به‌عنوان یک نهاد حفظ شود. حتی برخی از سران نظامی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. ژنرال برموز در پرو در توجیه خارج ساختن غیرنظامیان از عرصه قدرت گفت: «همه ما شاهد بوده‌ایم که بر سر نهاد آباء و اجدادی ما چه آمد... ما نمی‌خواهیم چنین شود». چهارم این که روش‌های نظامی برای کسب قدرت سیاسی و مبارزه با حاکمان اقتداگرا یعنی روش‌هایی مانند کودتا اگرچه از میان سه مرحله اصلی گذار به دموکراسی (فروپاشی حکومت غیردموکراتیک، شکل‌گیری حکومت دموکراتیک و تحکیم نظام دموکراتیک) ویژگی‌ها و ابزار لازم برای تحقق مرحله سوم را ندارند اما می‌توانند در تسریع و کاهش هزینه‌های تحقق دو مرحله نخست نقش مهمی داشته باشند.

از سوی دیگر برای بسیاری از تحلیلگران و نظریه‌پردازان گذار به دموکراسی پذیرش این که حاکمیت نظامیان می‌تواند بستر ساز گذار به دموکراسی گردد بسیار دشوار است. به عبارت دقیق‌تر نه منطق «دیکتاتور خیرخواه»^۱ و نه پدیده‌های که در عالم سیاست به «بناپارسیسم»^۲ معروف شده است، هیچ کدام از منظر این گروه تحلیل‌گران راه به دموکراسی نمی‌برند. (بروجردی، ۱۳۸۷) آنها در خصوص واگذاری قدرت از سوی نظامیان به رهبران سیاسی برگزیده چندان خوشبین نیستند و عقیده دارند علیرغم وجود نمونه‌هایی در این خصوص، نظامیان غالباً در برابر

1. Benevolent Dictator

۲- اصطلاحی است که برای ظهور و به قدرت رسیدن یک دیکتاتور نظامی از دل جامعه‌ای که برای نیل به دموکراسی تلاش می‌کند اطلاق می‌شود

واگذاری قدرت مقاومت می‌کنند چرا که اصالتاً بازیگرانی دموکرات نیستند و تربیت نظامی آنها که براساس یک نظام سلسله مراتبی و یک نظم مکانی و زمانی بسته و جاافتاده تثبیت شده است، شرایط بازیگری سیاسی دموکراتیک را از آنها گرفته است. این گروه از تحلیل‌گران عقیده دارند که آنچه مردم یک کشور را به پذیرش حاکمیت نظامیان ترغیب می‌کند ایمان و باور آنان به دموکراسی خواه بودن و توسعه‌گرا بودن آنها نیست، بلکه اشاعه ترس و هراس شهروندان و احساس عدم امنیت است. حکومت‌های نظامی غالباً فردمحور بوده و نظام‌هایی مبتنی بر کیش شخصیت فرد کودتاگر برپا می‌کنند. این حکومت‌ها ممکن است بتوانند در تضمین امنیت اقتصادی و اجتماعی جامعه موفق‌تر از حکومت اقتدارگرای پیش از خود عمل کنند، اما این امر ضرورتاً به دموکراسی منتهی نمی‌شود. ورود نظامیان به عرصه سیاست ممکن است در کوتاه مدت امنیت و ثبات اقتدارگرایانه با خود به ارمغان بیاورد، اما در بلندمدت به سرکوب دموکراسی و آزادی‌های انسانی منتهی شود.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از میان کشورهای دستخوش دگرگونی در تحولات خاورمیانه عربی مصر به این لحاظ که حضور نظامیان در بافت و ساختار قدرت آن حضوری قدیمی‌تر و ریشه‌دارتر بوده و اکنون نیز شاهد نقش‌آفرینی حداکثری نظامیان در جریان تحولات سیاسی-اجتماعی اخیر در این کشور هستیم، مناسب‌ترین مورد برای بررسی و تحلیل عملکرد و نقش‌آفرینی نظامیان در گذارهای موج‌اخیر است. لذا در ادامه بحث ابتدا به بررسی پیشینه حضور نظامیان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و اقتصادی مصر پرداخته و پس از آن به تحلیل نقش و عملکرد نظامیان در تحولات اخیر و تاثیر آن بر گذار مصر به دموکراسی خواهیم پرداخت.

۲-۳. ارتش و سیاست در مصر

ظهور نظامیان به‌عنوان نیروی مسلط در صحنه سیاسی مصر، به کودتای ۲۳ جولای ۱۹۵۲ بازمی‌گردد. پس از کودتا شورای فرماندهی انقلاب، وعده‌های جدید و جذابی به مردم مصر داد. *واتربروری* به برخی از آنها اشاره کرده است: ۱- پایان دادن به امپریالیسم و عوامل داخلی آن ۲- پایان دادن به فئودالیسم ۳- پایان دادن به

انحصار و کنترل سرمایه‌داری ۴-تاسیس یک ارتش قوی ۵-برقراری دموکراسی (waterburry, 1983: 17) پس از دو سال ریاست جمهوری ژنرال نجیب، که با رقابت و کشمکش نجیب و طرفدارانش با ناصر همراه بود، سرانجام در پی فشار شورای فرماندهی انقلاب، نجیب برکنار و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر شد. ناصر علیرغم پیش‌بینی نظامیاش در کسوت رهبری سیاسی خوب ظاهر شد و با در پیش گرفتن سیاست‌های پوپولیستی ملی‌گرایانه در داخل و خارج، به یک رهبر مردم‌پسند و ضداستعمار در مصر و جهان عرب معروف شد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۷، بین ۳۲ تا ۶۵ درصد پست‌های کلیدی کابینه را نظامیان در دست داشتند و بقیه نیز در اختیار تکنوکرات‌های وابسته به افسران بود. بین سال ۱۹۶۲ تا ۶۷، ۶۵ نفر از نظامیان که ۲۷ تن از آنان افسر بودند وزارت‌های کلیدی را در اختیار داشتند (Hashim, 2011)

افسران شورای فرماندهی، ارتش را پیشاهنگ انقلاب می‌دانستند و بلافاصله مقامات مختلف حکومتی در سطح ملی و محلی، دستگاه‌های اداری و منجمله مشاغل دیپلماتیک را از آن خود کردند. (Dekmijan, 1971: 190-192) ارتش در این دوره کارگزار اصلی انقلاب و مجری نوسازی و دگرگونی اجتماعی در مصر بود. اجرای برنامه اصلاحات ارضی و ملی کردن بخش‌های مالی و صنعتی، ورود ارتش به بخش‌های اقتصادی و ایفای نقش‌های اجتماعی، واگذاری مدیریت کانال سوئز به افسران مهندس، هدایت کمپانی‌های بزرگ بخش عمومی جدید، کنترل کلوپ‌ها و فدراسیون‌های ورزشی توسط ارتش در دهه ۱۹۵۰ و سیاست‌های سوسیالیستی بعد از سال ۱۹۶۱، ماموریت ایدئولوژیکی بود که مواضع و جایگاه نظامیان را در جامعه مصر استحکام بخشید و مصر را به یک جامعه نظامی تمام‌عیار تبدیل کرد. (Sayigh, 2012: 4) از میان سایر عواملی که زمینه‌های اجتماعی و روانی لازم برای پذیرش یک رهبر کاریزماتیک را ایجاد کرده بودند، می‌توان به توده‌ای شدن جامعه مصر، مهاجرت سیل عظیم روستائیان به شهرها به ویژه قاهره، شعارهای پوپولیستی ناصر در مورد آزادی فلسطین، وحدت اعراب، مقابله با امپریالیسم، عدالت اجتماعی، حقوق کارگران و دهقانان و پیروزی سیاسی او در جنگ ۱۹۵۶، تلاش‌های وحدت‌گرایانه

با سوریه و سیاست‌های ملی‌سازی او اشاره کرد.

سادات بلافاصله پس از به قدرت رسیدن طی ملاقاتی با نظامیان، بر اهمیت وفاداری، مشروعیت و حرفه‌ای‌گری نظامیان تاکید کرد (Gawrych, 2000: 221) پس از قرارداد صلح با اسرائیل و مخالفت برخی از افسران، مقامات ارشد نظامی و بدنه ارتش، سادات که از جانب برخی از افسران احساس تهدید می‌کرد، دست به بازنشسته کردن آنها زد و با تاسیس یک موسسه اقتصادی به نام سازمان پروژه‌های خدمات ملی (NSPO)^۱ که متشکل از نهادهای تجاری با مدیریت ژنرال‌های بازنشسته بود، آنها را به سمت فعالیت اقتصادی سوق داد. این سازمان‌ها و نهادهای تجاری از معافیت‌های مالیاتی، سوبسیدهای مختلف و اختیارات وسیع در زمینه تأسیس موسسات خصوصی و عمومی بهره‌مند بودند (Zeinab Abul-Magd, 2011).

در دوره مبارک ارتش به عنوان یکی از نهادهای مهم مصر، نقش برجسته‌ای در تامین امنیت داخلی و ثبات رژیم برعهده داشت. علاوه بر ایفای نقش‌های تخصصی و سیاسی، در حوزه اقتصاد و امور اجتماعی نیز حضور ارتش بسیار چشمگیر بود. ارتش تامین‌کننده کار و خدمات اجتماعی مختلف برای هزاران جوان مصری بود. برآوردها حاکی از این است که ارتش ۱۲ درصد از جوانان مصری را آموزش داده و در صنایع دفاعی، زمینه اشتغال بیش از ۱۰۰ هزار نفر را مهیا کرده است (Harb, 2003: 269). با این حال صحبت از بودجه و فعالیت‌های ارتش در مصر همواره تابو بوده است و ارتش این عدم شفافیت و عدم پاسخگویی را همواره با استناد به ملاحظات امنیتی و دفاعی کشور توجیه کرده است. براساس برخی برآوردها ارتش در این سال‌ها بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اقتصاد مصر را تحت کنترل داشته است.

حتی اتخاذ سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی از سوی مبارک، از سال ۱۹۹۲ به بعد و حمایت و تشویق آمریکا و نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی از این سیاست‌ها به‌ویژه در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ نتوانست از نفوذ و کنترل ارتش بر اقتصاد مصر بکاهد. کوک به نهادینه شدن قدرت نظامیان در سیستم اقتدارگرای مبارک اشاره کرده و خاطر نشان می‌سازد که اگرچه به لحاظ

قانونی بازخواست و پرسش از وزیر دفاع ممانعتی نداشت و او ملزم به ارائه گزارش سالیانه به کمیسیون امنیت ملی و پاسخگویی به سوالات نمایندگان بود، چنین امری هیچگاه به وقوع نمی‌پیوست. (Cook, The brookings Institution: 11)

ارتش مصر یکی از ارتش‌های قوی و بزرگ خاورمیانه است. این ارتش با دراختیار داشتن نیروی ۴۵۰ هزار نفری و ۴۰۵ هزار نفر نیروهای ذخیره و شبه نظامی، در مجموع یک میلیون نیرو داشته و یکی از بازیگران مهم نظامی منطقه به شمار می‌رود. آمریکا سالانه حدود یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار به ارتش این کشور کمک مالی می‌کند. در اموری چون ارائه مشاوره، تجدید تجهیزات و کمک در زمینه راهاندازی کارخانه‌های نظامی نیز از هیچ گونه کمکی به ارتش این کشور مضایقه نمی‌کند. ارتش مصر نیز حامی اهداف آمریکا در منطقه بوده است که می‌توان به عنوان نمونه به آموزش پلیس و دیپلمات‌های عراقی در سال ۲۰۰۵، فرستادن ۸۰۰ پرسنل نظامی به دارفور سودان در سال ۲۰۰۴، ارسال تجهیزات پزشکی به پایگاه هوایی باگرام افغانستان در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۵، کمک به انتقال ۸۶۱ کشتی آمریکایی از طریق کانال سوئز و تضمین امنیت آنها در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ و استفاده از حریم هوایی این کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ اشاره کرد. (Sherifa Zuhur, 2007: 15)

با این حال علی‌رغم نقش گسترده و امتیازات متنوع ارتش، نظامیان از اصلاحات اقتصادی مبارک و بحث جانشینی جمال مبارک ناخشنود بودند. به عنوان مثال کوک عقیده داشت عمر سلیمان به عنوان یک ژنرال که مدتی ریاست سازمان اطلاعات و امنیت مصر را برعهده داشت و نقش مهمی در مذاکرات فلسطین و اسرائیل ایفا کرده بود، برای جانشینی بر جمال مبارک ارجح بود. (Cook, 2004: 13)

این مسأله نقش به‌سزایی در همراهی ارتش با معترضین در جریان انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و قربانی کردن مبارک برای حفظ امتیازات اقتصادی و سیاسی داشت.

۳-۳. انقلاب ژانویه ۲۰۱۱، بازگشت ژنرالها و سراب دموکراسی

در پی اشاعه انقلاب‌های عربی از یک کشور عربی به کشور دیگر و گسترش

اعتراضات میدان تحریر، شاهد انتقال سریع قدرت در مصر هستیم. به گونه‌ای که جریان اعتراضات سیاسی ظرف ۱۸ روز به استعفای مبارک و انتقال قدرت به شورای نظامی منجر گردید. افشاء عدم مشروعیت مبارک، ناخشنودی نظامیان از سیاست‌های اقتصادی او، مطرح شدن بحث جانشینی جمال مبارک به جای او و ترس از دست رفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی و وقوع جنگ داخلی از جمله عواملی بودند که زمینه عدم حمایت ارتش از مبارک را فراهم آوردند.

از عوامل خارجی نیز، می‌توان به فشارهای آمریکا اشاره کرد. مصر به ویژه پس از انعقاد قرارداد کمپ دیوید، جایگاه و اهمیت قابل ملاحظه‌ای در سیاست و معادلات منطقه‌ای آمریکا و بحث تأمین امنیت اسرائیل داشت. آمریکایی‌ها در آغاز محتاطانه عمل کردند. آنها در مورد حمایت از مبارک مردد بودند و او را به اصلاحات و جلب رضایت معترضین تشویق می‌کردند. باری عدم تمایل نظامیان به سرکوب تظاهرکنندگان را منوط به چندین عامل می‌داند که از آن جمله می‌توان به تمایل آنها به تحقیر جمال مبارک، نگرانی فزاینده ژنرال‌ها در خصوص بیگانه شدن جوانان از آنها و گسترش بنیادگرایی اسلامی و سیستم سربازگیری مصر که باعث تنش ارتش با جامعه شده بود، اشاره کرد. (Barany, 2011: 32)

با برکناری مبارک در ۱۰ فوریه، شورای عالی نیروهای مسلح (SCAF)^۱ کنترل کشور را برای ۱۶ ماه به دست گرفت. اسلامگرایان حزب آزادی و عدالت در انتخابات پیروز شده و کنترل پارلمان و ریاست جمهوری را در دست گرفتند. قانون اساسی‌ای که اسلامگرایان تدوین کردند، در بندهایی قدرت و امتیازات سابق ارتش را به رسمیت شناخته بود. به عنوان مثال در بند ۱۹۵ شورای دفاع ملی (NDC)^۲ که اکثریتش از فرماندهان ارتش بودند و نیز در بند ۱۹۷ یا بند ۱۹۸ که به دادگاه‌های نظامی حق محاکمه شهروندان مدنی را در صورتی که جرمی نسبت به نیروهای مسلح مرتکب شده باشد، می‌داد (Ashour, 2013: 5-6) وزیر دفاع به وسیله شورای عالی نیروهای مسلح منصوب می‌شد. درمسائل حساس امنیت ملی

1- Suprem Council on Armed Forces
2- National Defence Council

و سیاست خارجی نیز، ارتش حق و تو داشت. اخوانی‌ها تلاش میکردند که جایگاه و منافع ارتش را مورد چالش قرار ندهند، اما با اپوزیسیون سکولار رویکرد و رفتاری کاملاً اقتدارگرایانه درپیش گرفتند. سرانجام رقابت شدید این دو طیف (اپوزیسیون اسلامگرا و سکولار) و سیاست اردوکنشی خیابانی آنها در هر مساله، هنگامی که با ناکارآمدی اقتصادی دولت مرسی تلفیق شد، به اعتراضات میلیونی ۳۰ ژوئن علیه مرسی منتهی گشت..

برکناری مرسی به تقویت قدرت ارتش منجر شد. ارتش از موضع قدرت قانون اساسی را اصلاح و از نفوذ و امتیازات سیاسی و اقتصادی خود حمایت کرد و به قدرت خود در نظام سیاسی آینده جنبه‌ای قانونی بخشید. پیروزی سیسی در انتخابات ۲۰۱۴ ریاست جمهوری در مصر منجر به بازگشت جمهوری نظامیان، که ریشه در انقلاب ۱۹۵۲ مصر داشت، گردید و شکل‌گیری یک دولت مدنی و غیرنظامی را که یکی از شعارهای انقلاب ۲۰۱۱ مصر بود، به سراب تبدیل کرد. سیسی تحت لوای مبارزه با ترور و بی‌ثباتی، قوانینی را به تصویب رسانده و به اجرا درآورد که به امنیتی شدن فضای جامعه انجامید. تصویب قانون ضد تروریسم در نوامبر سال ۲۰۱۴ توسط کابینه سیسی نگرانی احزاب اپوزیسیون را بابت سانسور حکومتی و آزادی رسانه‌ها در آینده بیشتر کرد. این قانون به دولت اجازه می‌داد سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک را در صورتی که احساس کند که نظم عمومی را به خطر انداخته‌اند، مسدود کند. (Sloan, 2014) به گزارش آسوشیتد پرس در مارس ۲۰۱۴، تعداد ۵۲۹ تن از طرفداران مرسی به اتهام حمله به پلیس، در دادگاه به مرگ محکوم شدند. این محکومیت تنها طی دو جلسه صورت گرفته و یکی از دادرسی‌های بی‌سابقه در دهه‌های اخیر مصر بوده است. (Fox news 2014) در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۴، سیسی قانون گسترش نقش ارتش در امنیت داخلی و بسط محاکمات دادگاه‌های نظامی را امضاء کرد. این قانون به نظامیان اجازه می‌دهد که در حفاظت از اموال و مکانهای دولتی، ایستگاه‌های قطار، لوله‌های گاز، بزرگراه‌ها، پل‌ها و.. به پلیس کمک کنند. (Kouddous, 2014)

سیسی به عنوان یکی از نخستین اقداماتش در مسند ریاست جمهوری با

صدور فرمان ریاست جمهوری، حق انتخاب روسای دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داد درحالی‌که پس از انقلاب ۲۰۱۱، قرار بود انتخاب روسای دانشگاه‌ها از طریق برگزاری انتخابات صورت گیرد. علاوه بر این روسای دانشگاه‌ها مستقلاً، از قدرت اخراج دانشجویان یا اساتیدی که مظنون به ایجاد اختلال در نظم یا روند آموزش بودند برخوردار شدند. اعتراضاتی که در یک سال اخیر علیه حکومت نظامیان از سوی دانشجویان انجام گرفت، منجر به کشته شدن ۶۰ دانشجو و دستگیری و زندانی شدن یک هزار نفر و اخراج و تعلیق ۵۰۰ تن از آنها گردید. در ماه‌های اخیر نیز دستگیری‌های گسترده‌ای صورت گرفته و دانشجویان بسیاری به زندان افتادند. سیسی با امضاء اصلاحیه اصلاح قانون ۷۸ حقوق جزا کسانی که متهم به دریافت پول از کشورها و سازمان‌های خارجی باشند را به حبس‌های طولانی محکوم کرده است. ادبیات مبهم این اصلاحیه، می‌تواند سرکوب و محدودیت‌های گسترده و بی‌حسابی را برای نهادهای جامعه مدنی و فعالان آنها به دنبال داشته باشد. وزارت اوقاف که به امور دیانت اختصاص دارد، بازرسان جدیدی را به نظارت بر مساجد و تشکل‌های مذهبی گماشته است. این بازرسان اجازه دستگیر کردن افراد مظنون و خاطی را دارند. این نظارت‌ها نیز تحت عنوان مبارزه با افراطی‌گری مذهبی انجام می‌شود. مأموران حکومتی مکرراً مانع از خطابه برخی از امامان جمعه شده‌اند. روزنامه نگاران و اصحاب نیز تحت فشار حکومت قرار دارند. (Albrecht and Wegner, 2006)

۳-۴. پارادوکس حاکمیت نظامیان و گذار به دموکراسی

بررسی مسیر تحول و روند حوادث از آغاز انقلاب ۲۰۱۱ تاکنون وجود دو پارادوکس یا چالش درونی در انقلاب مصر را به خوبی عیان می‌سازد. نخست این که ارتش و شورای عالی نیروهای نظامی که بخش مهمی از بدنه رژیم حاکم در مصر بودند و انقلابیون قصد داشتند آنان را از اریکه قدرت به زیر کشند اکنون میوه انقلاب را چیده و مدیریت انقلاب را در دست دارند، و دوم این که نهادی چون ارتش که بر پایه یک نظام سلسله مراتبی، قواعد و قوانین خشک و غیرمنعطف و

اطاعت بی‌چون و چرا بنا نهاده شده است مدیریت فرایند گذار به دموکراسی را در اختیار گرفته است. (Said, 2012:379) همین تناقضات باعث شده است که بسیاری از متخصصین حتی برای یافتن یک نام مناسب برای تحولات اخیر در مصر ناگزیر به واژه‌سازی شوند. به عنوان نمونه آسف بیات^۱ تحولات اخیر مصر را reflation (واژه ای که از ترکیب دو واژه انگلیسی revolution و reform ساخته شده است) خوانده و در توضیح آن را پدیده‌ای می‌خواند که نه یک اصلاحات ساده است و نه یک انقلاب کامل. (Bayat, 2011) برای تشریح این دو پارادوکس یک سؤال مهم باید طرح شود. سئوالی که حاکی از رفتار متناقض ارتش در جریان تحولات مصر است. پرسش این است که: «چرا ارتش مصر که در جریان انقلاب و اعتراضات مردمی علیه حکومت مصر به حمایت از معترضین برخاست و مبارک را قربانی این انتخاب کرد و از اعمال خشونت علیه معترضین خودداری کرد، اکنون در دوره گذار و در نقش اجرایی خود اگر نگوئیم در مقابل تغییرات دموکراتیک مقاومت می‌کند دست کم نسبت به آنها بی‌میل است و هرگونه اقدامی در این راستا را تنها تحت فشار معترضین انجام می‌دهد؟»

برای ارائه پاسخ دقیق، این پرسش را باید آن را به دو پرسش مجزا تقسیم کنیم؛ نخست این که چرا در آغاز انقلاب ارتش از اعمال خشونت علیه معترضین اجتناب کرد؟ در پاسخ به سؤال اول می‌توان به مجموعه متنوعی از عوامل پیچیده و متناقض تأثیرگذار بر عملکرد ارتش در ابعاد مختلف اقتصادی، مردم‌شناسی تاریخی، فرهنگی، بین‌المللی و ژئوپلتیک اشاره کرد. ترکیب این عوامل درهم تنیده، ارتش و نظامیان را بر آن داشت تا به حمایت از انقلاب بپردازند. عامل نخست عامل اقتصادی است. ارتش مصر در طول سالیان به واسطه منافع اقتصادی گسترده، تملک بخش قابل توجهی از سرمایه اقتصادی، مالکیت تعداد زیادی کارخانه و شرکت در صنایع مختلف، مجزا بودن بودجه ارتش فارغ از نظارت غیرنظامیان، عدم شفافیت و پاسخگویی نظامیان در رأس امور اقتصادی و کنترل حدود ۴۰ درصد از اقتصاد مصر، به یک امپراطوری اقتصادی در مصر تبدیل شده بود. (Tadros, 2012)

نظامیان و گذار
به دموکراسی در
کشورهای عرب:
مطالعه موردی
نقش نظامیان در
تحولات سیاسی-
اجتماعی مصر
(۲۰۱۱-۲۰۱۵)

با این حال، یکی از عوامل تأثیرگذار بر تصمیم ارتش مبنی بر حمایت از جنبش در دوره‌های نخست نارضایتی رهبران نظامی از جاه‌طلبی‌های جمال مبارک و تجار نزدیک به او و تردیدهای موجود در فرایند خصوصی‌سازی‌های ارتش بود. (Abul Magd, 2011)

عامل دوم عامل اجتماعی و مردم‌شناختی است. نیروی انسانی گسترده ارتش با جذب سالانه حدود ۱۲/۳ درصد از نیروی کار مذکر که وارد بازار کار می‌شوند، همواره باعث تداوم رابطه ارتش با قشرهای مختلف جامعه مصر شده است. در روزهای نخست انقلاب اعضاء ارتش و بعضاً برخی از سران ارتش با پیوستن به خیل تظاهرکنندگان باعث تشدید فشارهای درونی ارتش شدند. به عنوان نمونه می‌توان به پیوستن ژنرال احمد شومان و کاپیتان ایهاب فتحی به جمع تظاهرکنندگان اشاره کرد. (Zeinobia, 2011) عامل سوم عامل تاریخی- فرهنگی است. از این منظر پایه‌های مشروعیت ارتش در مصر بر روایت برساخته‌ای که ارتش مصر را بنیانگذار دولت- ملت جدید و بسترساز مسیر حرکت به سمت نوسازی و رفاه اجتماعی می‌داند، استوار گشته است. (Fahmy, 2003) با این حال در روزهای نخست جنبش، جهت‌گیری و عملکرد ارتش مانند یک جعبه سیاه و غیر قابل ارزیابی بود. در فضای مملو از ابهام و عدم قطعیت در آن روزها معترضین طی ابتکاری هوشمندانه و استراتژیک با طرح شعار همراهی مردم و ارتش تلاش کردند ارتش را به موضعی خنثی بکشانند. عامل چهارم، عامل بین‌المللی و ژئوپلتیک است. به لحاظ بین‌المللی وابستگی ارتش مصر به کمک‌های امریکا طی ۳۰ سال گذشته (سالانه ۱/۳ میلیارد دلار) سبب‌ساز وابستگی ساختاری آن به امریکا و تبعیت آن در تصمیم‌گیری‌های خارجی و بین‌المللی از سیاست‌ها و اولویت‌های امریکا شده است. در جریان انقلاب مصر نیز همچنان رابطه مستمر سران نظامی امریکا و مصر برقرار بود. درعین حال امریکایی‌ها بسیار نگران عواقب کاربرد سلاح‌های امریکایی علیه تظاهرکنندگان و پیامدهای این اقدام بر افکار عمومی مصر، امریکا و حتی افکار عمومی جهانی بودند و هم‌تایان مصری خود را از مبادرت به این اقدام برحذر می‌داشتند.

توجه به چهار عامل پیش‌گفته نشان می‌دهد که در مجموع در روزهای نخست

انقلاب رهبران نظامی تحت فشار شدید داخلی، خارجی و بین‌المللی گزینه حمایت از مردم و قربانی کردن مبارک را انتخاب کردند و ترجیح دادند برای حفظ امپراطوری اقتصادی خود و رهایی از شر جمال مبارک حمایت از انقلابیون را برگزینند. نتیجه این انتخاب این بود که سران نظامی مصر گذار به دموکراسی را هرچند با بی‌میلی، پذیرفتند، اما تلاش کردند آن را به سمت ایجاد یک نوع دموکراسی مشروطه که به حاکمیت، امتیازات و منافع اقتصادی آنان لطمه نزند سوق دهند. (Said, 2012: 412)

و اما بخش دوم پرسش؛ چرا پس از پیروزی انقلاب و در جریان فرایند گذار ارتش مبادرت به سرکوب و خشونت گسترده علیه معترضین کرده و در برابر اصلاحات سیاسی و تغییر دموکراتیک اساسی مقاومت کرد؟ در نوامبر سال ۲۰۱۱ سازمان صلح بین الملل طی گزارشی اعلام کرد که نقض حقوق بشر در دوران حاکمیت نظامیان در مصر به مراتب بیشتر از دوران مبارک بوده است. (Amnesty International, 2011a) آشفتگی اقتصادی و اجتماعی، بحران امنیت، آمار بسیار بالای محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی (از ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ محاکمه در سال اول تحولات) در مقایسه با دوران مبارک (۳۰ هزار نفر طی ۳۰ سال) و اقدام به انواع خشونت گسترده علیه شهروندان این سؤال را برانگیخت که آیا به راستی نظامیان آنگونه که ادعای می‌کنند قصد دارند قدرت را به یک حکومت غیرنظامی واگذار کنند؟ بی‌تردید اگر چنین ادعایی صحت داشت ترجیح نظامیان این بود که یک دوره گذار کوتاه و همراه با حداقل خشونت که هزینه کمتری نیز برای نظامیان در پی داشت طی شود اما در حقیقت چیزی که رخ داد مصداق وضعیتی بود که استیون کوک آن را «حکمرانی بدون حاکمیت» می‌خواند.

آیا می‌توان به قاطعیت گفت که پذیرش چالش‌ها و هزینه‌های این دوره گذار پر هزینه و طولانی از جانب نظامیان تنها با هدف حفظ منافع اقتصادی صورت گرفت؟ برای این که به این پرسش پاسخ دهیم لازم است به دو نکته اشاره نماییم. نخست اینکه در سراسر سال ۲۰۱۱ و حتی تا پس از سالگرد انقلاب رشته اعتراضات علیه

حاکمیت نظامیان بی‌وقفه ادامه یافت تا جایی که برخی آن را انقلاب بی‌پایان^۱ لقب دادند. (Cook, 2012) و دوم آنکه ترکیب اعضاء SCAF به گونه‌ای که بود آن را از حالت یک بازیگر همگن و یکدست خارج می‌کرد. به طوری که افتراق دیدگاه افسرانی که در رأس امور نظامی بودند و ادعاهای سیاسی کمتری داشتند، با افسرانی که در رأس امور اقتصادی بودند و هنجره سیاسی قوی‌تری داشتند، کاملاً مشهود بود. (Carnegie Endowment, 2012) این اختلاف‌ها دو محور اساسی داشت یکی اختلاف در خصوص بهترین شیوه حفظ منافع ارتش و دیگری اختلاف در خصوص نحوه واگذاری قدرت به رهبران سیاسی. تامر وجیه^۲ در تشریح این اختلاف، اعضاء SCAF را به بازها و کبوترها تشبیه می‌کند و می‌گوید بازها و کبوترهای SCAF اگرچه در خصوص ضرورت پایان‌بخشیدن به اعتراضات خیابانی و جلوگیری از رادیکالیزه شدن اعتراضات با هم توافق داشتند در مورد نحوه انجام این مهم به هیچ روی اشتراک نظر نداشتند. گروهی از آنها انتخابات را بهترین راه جذب سیاست‌های خیابانی میدانند و عقیده دارند ارتش باید از انتخابات حمایت کند و گروهی دیگر دغدغه مواجهه با یک پارلمان قدرتمند را دارند که بخواهند قدرت را با SCAF تقسیم نماید. (Wagieh, 2011)

از یک سو نکات پیش‌گفته ساختار SCAF را در معرض فشارهای داخل و خارج از بدنه ارتش قرار داده بود. و از سوی دیگر انقلاب نه تنها مزایای اقتصادی و امتیازات ارتش را در معرض تهدید قرار داده بود، بلکه بنیان مشروعیت دیرینه و تاریخی ارتش در مصر را نیز به لرزه درآورده بود چرا که اصالتاً یک جنبش توده‌ای بود و لذا نظامیان با توسط به خشونت و سرکوب تلاش کردند دستگاه سیاسی دولت را بار دیگر سازماندهی کرده و قدرت از دست رفته خود را بازیابند. آنها برای نیل به این هدف به شیوه‌های قدیمی دستگاه دولتی سابق متوسل شدند که عبارت بود از نظامی کردن دولت و گسترش نقش نهادهای اطلاعاتی؛ که اگرچه نام برخی از آنها تغییر کرده بود در عمل همان رویه‌های رژیم سابق را درپیش گرفته بودند.

انقلاب مصر فشار بسیاری بر سران نظامی مصر تحمیل کرد. تحولات سیاسی

1- never-ending revolution

2- Tamer Wagieh

مصر با به راه انداختن مباحثی پیرامون عدم مشروعیت حاکمیت نظامیان، ضرورت واگذاری قدرت به یک نظام سیاسی منتخب و غیرنظامی و... پایه‌های دولت نظامی و مشروعیت آن را متزلزل ساخت. به نظر می‌رسد که بحران مشروعیت حاکمیت نظامی در مصر در سال‌های پیشرو و در آینده میان مدت همچنان تداوم داشته باشد. پیش از تحولات ۲۰۱۱، نویسندگان و منتقدین مشروعیت سیاسی حکومت مبارک را مورد پرسش قرار می‌دادند. اکنون آنها از فقدان مبنای مشروعیت حاکمیت نظامی امروز در مصر سخن می‌گویند. آیا امروز مشروعیت حکومت نظامیان ریشه در قیومیت دولت (واگذاری قدرت از سوی مبارک) دارد یا ریشه در قیومیت انقلاب؛ یعنی مشروعیت خود را از انقلاب و مردم گرفته است و یا اینکه مشروعیت خود را به سادگی وامدار برتری فیزیکی نیروهای خود است؟ (Soueif, 2011) اگر ارتش مدعی است که مشروعیت خود را از انقلابیون دارد پس باید بداند که این مشروعیت مشروط به واگذاری قدرت به یک حکومت غیرنظامی است و در غیر این صورت بحران مشروعیت آن تداوم خواهد داشت. (El-Beshry, 2011) بحران مشروعیت نظامیان امروز در مصر تا حدی است که برخی از منتقدان در مقام مقایسه آن با کودتای افسران آزاد (۱۹۵۲) برآمده‌اند و عقیده دارند افسران آزاد نظامیان جوانی بودند که هدفشان ایجاد تغییر بود درحالیکه نظامیان امروز بازماندگان رژیم سابق و حامیان وضع موجود هستند.

نتیجه‌گیری

اگر فرآیند گذار به دموکراسی را حاوی سه مرحله اصلی (سرنگون ساختن رژیم اقدارگرایی حاکم، استقرار دولت دموکراتیک و تحکیم و تثبیت و نهادینه ساختن دموکراسی) بدانیم، آنچه در مصر روی داد را باید یک جنبش عظیم توده‌ای دانست که مرحله نخست این فرآیند را محقق ساخت و پس از آن مانند بسیاری از گذارهای نخبه محور موج سوم، ثمره انقلاب در دست نخبگان که در مصر در واقع نخبگان نظامی بودند قرار گرفت تا بقیه مسیر گذار را طی کنند. اما در عمل تداوم گذار با چالش‌ها و مشکلات بسیار مواجه گشت.

پس از پیروزی جنبش فوریه ۲۰۱۱ مجموعه گسترده‌ای از عوامل، نظامیان را در جایگاه تنها بازیگر و تنها نیروی آماده برای در دست گرفتن قدرت قرار داده بود. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: ضعف جامعه مدنی و فقدان حزب یا گروه سازمان‌یافته و قوی با تشکیلات کارآمد، فقدان یک چهره کاریزماتیک و مقتدر در رأس جنبش، سابقه تاریخی حضور ارتش در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی مصر و قدرت سیاسی و اقتصادی دیرینه ارتش و وجود ذهنیت تاریخی مبنی بر اینکه ارتش مهم‌ترین فاکتور ثبات در مصر است. اگرچه در سال‌های پایانی دوره ناصر و پس از آن در دوره سادات و مبارک ارتش تا حدودی خود را از صحنه سیاست دور ساخته بود، اما در تمام این مدت ارتش در حال تبدیل شدن به یک نهاد نظامی و اقتصادی مهم بود. چنانچه احمد هاشم ارتش مصر را به یک امپراطوری نظامی-صنعتی-تجاری-اقتصادی (MIBCC Complex)^۱ تشریح میکند. (HaShim, 2011) اگر اراده و انتخاب ارتش برای حفظ این امپراطوری حتی به قیمت قربانی کردن مبارک و حمایت از انقلابیون را هم بر این مجموعه عوامل بیفزاییم، درمی‌یابیم که چگونه پس از پیروزی جنبش، ارتش به تنها نیروی توانمند برای ایفای نقش نهادی و بازیگر اصلی صحنه تحولات تبدیل شد و مدیریت فرایند گذار به دموکراسی را در دست گرفت.

اما در عمل تداوم گذار به دموکراسی با حاکمیت و رهبری نظامیان با چالش‌های بسیار مواجه گشت، ارتش علی‌رغم برخورداری از انسجام و اتحاد تشکیلاتی و توان فیزیکی بیشتر از رقبا، در حقیقت به شدت از فقدان انسجام رویکردی در میان سران نظامی رنج می‌برد. بحران همبستگی، در داخل، وابستگی ارتش به کمک‌های امریکا و فشار معترضین خیابانی، بحران مشروعیتی را که ارتش از نخستین روزهای آغاز جنبش با آن دست به گریبان شده بود، دائماً گسترده‌تر ساخت و تردیدهای موجود در خصوص امکان تحقق گذار موفقیت‌آمیز تحت رهبری نظامیان را بیشتر ساخت. و اکنون این که آیا مصر در حال «گذار به دموکراسی» است یا برعکس در حال «گذر از دموکراسی» و بازگشت به وضعیت سابق، یا دست کم یک نوع شبه‌اقتدارگرایی همراه

1- military-industrial-business-commercial complex

با دموکراسی کنترل‌شده، به سؤال اصلی و مهم ذهن بسیاری از ناظران و متفکران تبدیل شده است. در این میان نقش ارتش در گذار مصر به دموکراسی بسیار حائز اهمیت است. در آغاز تحولات مصر بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران عقیده داشتند که ارتش مصر می‌تواند به حافظ اصلی فرایند ساخت قدرت تبدیل شود. درست مانند اتفاقی که در ترکیه افتاد. این دیدگاه در حقیقت ریشه در نظریه‌های مدرنیزاسیون داشت که عقیده داشتند که گذار موفقیت آمیز به دموکراسی در کشورهای در حال توسعه منوط به وجود نگرهبانی است که از فروپاشی ساختار قدرت جلوگیری کرده و تداوم سیاست‌ها را تضمین کند. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه ارتش برای ایفای این نقش انتخاب شد و از همین جا بحث گسترده رابطه نظامیان و غیرنظامیان یا مداخله نظامیان در سیاست و نقش آنها در فرایند گذار به دموکراسی آغاز گشت. درحالی‌که در حقیقت این دو نقش الزاماً با یکدیگر یکی نیستند. نقش نگرهبان و هدایت‌گر ارتش در فرایند مدرنیزاسیون الزاماً در فرایند دموکراتیزاسیون قابل تعریف نیست. در بحث گذار به دموکراسی صحبت از میزان تابعیت نظامیان از غیرنظامیان، واگذاری داوطلبانه قدرت به غیرنظامیان و پایبندی ارتش به قواعد دموکراتیک است. برعکس نقش ارتش در فرایند مدرنیزاسیون که رویکردی از بالا به پایین است، در فرایند دموکراتیزاسیون چیزی از بالا به مردم تحمیل نمی‌شود، بلکه صحبت از پذیرش نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور است. (فاضلی، ۱۳۸۹)

در نهایت آنچه در تحولات امروز مصر شاهد هستیم، ایفای یک نقش موثر و مثبت در فرایند دموکراتیک‌سازی توسط ارتش و نظامیان نیست. بلکه بیشتر شاهد تداوم سیاست‌های دوره‌های قبلی و تداوم بحران مشروعیت ارتش هستیم، اراده مبتنی بر واگذاری قدرت به غیرنظامیان که پایه و اساس ایفای نقش مثبت نظامیان در فرایند گذار به دموکراسی است بسیار ضعیف و آراء نظامیان در خصوص آن مشتت است. اگرچه به نظر می‌رسد که سرنوشت دموکراسی در مصر بیشتر در داخل و در جریان تعامل نیروهای داخلی رقم خواهد خورد، مداخله و کمک‌های امریکا به ارتش مصر به مشابه یک عامل بین‌المللی منفی مانع از آن می‌شود که

عملکرد ارتش در دوره پسامبارک تفاوت فاحشی با دوران مبارک و سادات داشته باشد. تغییر رویکرد اولیه ارتش و توسل به خشونت و سرکوب و نیز توسل به شیوه‌های قدیمی (نظامی کردن و امنیتی کردن ساختار دولت) حکایت از تداوم بحران مشروعیت ارتش در آینده دارد.

برخی از ناظران و صاحب‌نظران مصر، از همان ابتدا به روند گذار به دموکراسی در این کشور خوشبین نبودند. به عنوان مثال طارق مسعود، ادعاهای نظامیان در خصوص دموکراسی را با شک و تردید مینگریست. (Masoud, 2011: 25-26). برخی نیز چون هابرتس^۱، انتقال قدرت به شورای نظامی بعد از کناره‌گیری مبارک را، تجدید و تکرار دوباره دولت افسران آزاد در مصر ارزیابی کردند. (and Vatikiotis Grandjean, 2014: 55) ارتش در نسخه اصلاح شده قانون اساسی جایگاه فراقانونی خود را همچنان حفظ کرده است. شواهد حاکی از این است که دست کم در آینده کوتاه مدت و چه بسا میان مدت ماهیت پراتوری دولت و جامعه مصر همچنان حفظ خواهد شد. برخلاف نظامیان و ارتش ترکیه، نظامیان مصری در تحولات چند ساله اخیر، به مانع گذار به دموکراسی تبدیل شدند. مجموعه این عوامل باعث گردید که فرصت‌های ایجادشده برای گذار به دموکراسی در جریان تحولات یکی پس از دیگری از دست بروند و آنچه در شرایط کنونی شاهد هستیم حاکمیت مجدد و تلاش گسترده نظامیان برای تحکیم پایه‌های قدرت خود در مصر و بازتولید شبه اقتدارگرایی دوران مبارک یا به عبارتی «مبارکیسم بدون مبارک» است. *

کتابنامه

منابع فارسی

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی (مباحث نظری)*، تهران: نگاه معاصر.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر. □ کامروا، مهران (۱۳۹۱)، "تحلیل ساختاری از دولت‌های غیر دموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه"، در: *جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، جان اسپوزیتو، مهران کامروا و جان واتربوری (eds)، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، فرهنگ جاوید.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی*، تهران، نشر آگاه.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷)، «ز بناپارتیسم راهی به دموکراسی نیست»، قابل دسترسی در:

<http://www.ensani.ir/fa/content/50071/default.aspx>

منابع لاتین

- "Midnight for the SCAF's Cinderella Story." Carnegie Endowment (2012), *for International Peace*, March 19. Accessed March 10, available at:
<http://carnegieendowment.org/2012/03/19/midnight-forscaf-s-cinderella-story>.
- "The Generals' Secret: Egypt's Ambivalent Market,"Carnegie Endowment (2012). *for International Peace*, February 9. Accessed April 9, 2012, available at:
<http://carnegieendowment.org/sada/2012/02/09/generals-secret-egypt-s->

ambivalent-market/9167.

Abdel Kouddous, Sharif, “*Egypt’s 1984*”, October 28, 2014, available at:
http://carnegieendowment.org/sada/index.cfm?fa=show&article=57051&solr_hilite=25-Holger.

Abul-Magd, Zeinab (2011), “*The Army and Economy In Egypt*”, Dec 23, available at:
www.Jadaliyya.com.

Abul-Magd, Zeinab (2011), “*The Army and the Economy in Egypt*.” Jadaliyya, December 23. Accessed April 6, 2012, available at:
<http://www.jadaliyya.com/pages/index/3732/the-army-and-the-economy-in-egypt>.

Amnesty International, (2011a), “*Egypt’s Military Rulers ‘Even Worse than Mubarak*.” November 22. Accessed April 19, 2012, available at:
<http://amnesty.ie/news/egypt’s-military-rulers-‘even-worse’-Mubarak>.

Ashour, Omar (2013), *Ballots Versus Bullets: The crisis Of Civil-Military Relations in Egypt*, available at:
<http://www.brookings.edu/research/articles/2013/09/03>

Barany, Zoltan (2011), “The Role of Military”, *Journal of Democracy*, Vol.22, No.4.

Bayat, Asef. (2011), “*Paradoxes of Arab Revo-lutions*.” Jadaliyya, March 3. Accessed April 6, 2012, available at:
<http://www.jadaliyya.com/pages/index/786/paradoxes-of-arab-revo-lutions>

Blair, Dennis C. (2012), “Military Support For Democracy”, *Prism*, Vol.3, No.3.

Bland, Douglas L., (1999), “A Unified Theory Of Civil-Military Relations”, *Armed Forces and Society*, Fall 1999, Vol.26, No.1, PP.9-12.

Carnegie Endowment for International Peace, “*The SCAF: An Overview of Its Actions Guide to Egypt’s Transition.*” Accessed April 9, 2012, available at:

<http://egyptelections.carnegieendowment.org/2012/01/05/thescaf-an-overview-of-its-actions>.

Cook, Steven (2007), ***Ruling but Not Governing: The Military and Political Development in Egypt, Algeria, and Turkey.*** Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Cook, Steven A. (2004), *The Unspoken Power: Civil-Military Relations and the Prospects for Reform, The Sban Center For Middle east Policy At The Brookings Institution*, available at:

<http://www.worldcat.org/title/unspoken-power-civil-military-relations-and-the-prospects-for-reform/oclc/57737224>.

Danopoulos, Constantine P. (1988), ***Military Disengagement from Politics***, Routledge, New York.

Dike, Robert A. (2003), ***Public Management and Sustainable Development in Nigeria***, England, Ashgate Publishing Limited.

Ebo, A (2005), ***Toward a Code Conduct For Armed Security Forces in Africa***, Geneve, Center for the Democratic Control Of Armed Forces (DSAFA).

Egypt: Analysis of an Arab Military Coup in The Twenty-First Century, September 10, 2013, Aljazeera Center For Studies.

Egypt: Roadmap to Repression no End in Sigh to Human Rights Violations, Amnesty International, January 2014.

Egyptian court sentences 529 supporters Of Former President To Death, Published March 24, 2014, Fox news.

El-Beshry, Tareq. (2011), “*Egypt’s New Legitimacy*” *Guardian*, March 21, Accessed March 29, 2011, available at:

<http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/mar/21/egypt-referendum-constitution-legitimacychange>>

Fahmy, Khaled (2003), *All The Pasha’s Men: Mehmed Ali, His Army and the*

Farley, Robert (2011), *Over the Horizon: Egypt’s Army and Military Professionalism*, *World Politics Review*, available at:

<http://www.worldpoliticsreview.com/articles/7748>

Gawrych, George (2000), *The Albatross of Decisive Victory: War and Policy Between Egypt and Israel in the 1967 and 1973 Arab-Israeli Wars*, Greenwood Press.

Gwertzman, Bernard (2011), “*Egypt’s Military-Rule Dilemma.*” *Global Public Square* (blog), November 22. Accessed April 9, 2012, available at:

<http://globalpublicsquare.blogs.cnn.com/2011/11/22/egypts-militaryrule-dilemma/>.

Harb, Imad (2003), “The Egyptian Military in Politics: Disengagement or Accommodation?” *The Middle East Journal*, Washington, spring 2003. vol. 57, Issue 2.

Hashim, Ahmad S. (2011), “The Egyptian Military, Part One: From the Ottomans through Sadat”, *Middle East Policy*, Fall 2011, Volume XVIII, Number 3.

Hashim, Ahmed (2011), “*The Egyptian Military, Part Two: From Mubarak Onward.*” *Middle East Policy*, 18 (4), available at:

<http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/egyptian-military-part-two-mubarakonward>.

Huntington S.P. (1996), "Reforming Civil Military Relations", *Journal of Democracy*, October 1995.

Jensen, Carsten (2008), *Developments in Civil-Military Relations in the Middle East*, Copenhagen, Royal Danish Defence Collage.

Lutfi, Afaf and Marsot, Al-Sayyid (2007), *A History of Egypt: From the Arab Conquest to the Present*, London, Cambridge University Press.

Making of Modern Egypt, Cairo: The American University in Cairo Press

Masoud, Tarek (2011), "The Road to (and From) Liberation Square", *Journal Of Democracy*, Vol.22, No.3, July 2011.

Myers, Steven Lee (2012), "*Once Imperiled, US Aid to Egypt is Restored*", New York Times, March 23, Accessed April 20, 2012, available at:

<http://www.nytimes.com/2012/03/24/world/middleeast/once-imperiled-unitedstates-aid-to-egypt-is-restored.html>.

Nielsen, Suzanne C (2005), "Civil-Military Relation Theory and Military Effectiveness", *Public Administration and Management*, Volume 10, Number2, p.64.

Perlmutter, Amos (1982), "The Party in Uniform: Toward a theory Of Civil-Military In Communist Political Systems", *The American Political Science Review*, Vol.76, No.4, December 1982, P.780.

Said, Atef (2012), "The Paradox of Transition to "Democracy" under Military Rule", *Social Research*, summer 2012, Vol. 79, No.2.

Satloff, Robert B. (1988), *Army and Politics In Mubarak's Egypt*, Washington Institute For Near East Policy, available at:

<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/army-and-politics-in-mubaraks-egypt>.

Sayigh, Yezid (2012), *Above the State, The Officers Republic in Egypt*,

August 2012, Carnegie Endowment For international Peace.

Sloan, Alastair (2014), *Egypt's draft anti-terrorism law sparks concern about censorship*, available at:

<https://www.indexoncensorship.org/2014/02>

Soueif, Ahdaf (2011), “*About the Army, the People and the Three Choices.*”

El-Shorouk, February 28, Accessed March 10, 2011, available at:

<http://shorouknews.com/columns/viewaspx?cdate=28022011&id=71e8bcf0-b3dd-4cef-9086-2f7e0be890f7>

Tadros, Sherine (2012), “*Egypt Military's Economic Empire.*” AJE - Al Jazeera English, February 15, 2012, Accessed April 9, 2012, available at:

<http://www434socialresearchaljazeera.com/indepth/features/2012/02/2012215195912519142.html>

Vatikiotis, Micheal and Grandjean, Romain (2014), *Managing Military Intervention In Democratic Transitions*, The Oslo Forum Network Of Mediator.

Wagieh, Tamer (2011), “*The Revolution and Dr. Jekyll and Mr Hyde*”,

Permanent Revolution Blog: Al-Harafeesh, December 12. Accessed April 20, 2012, available at/:

<http://alharafeesh.wordpress.com/2011/12/17>

Waterbury, John (1983), *The Egypt of Nasser and Sadat: The Political Economy of Two Regimes*, Princeton, N.J.: Princeton University Press.

Wayman, Frank Whelon (1975), *Military Involvement in politics: A Causal Model*, London, Sage Publication, University of Kentucky.

Wegner, Albrecht and Eva, (2006), “Autocrats and Islamists: Contenders and Containment in Egypt and Morocco”, *The Journal of African studies*, Vol.11, No.2, June 2006.

Zeinobia, (2011), “*And Here Is Ahmed Shoman, Who Is Being Locked and Tortured in the SCAF Dungeons!?*” Egypt Chronicles (blog). May 24, 2011, Accessed March 10, 2012, available at:
<http://egyptianchroniclesblogspot.com/2011/05/and-here-is-ahmed-shoman-who-is-beinghtml>